

سیر تاریخی دشواژه‌ها در چند حوزه معنایی

آینتا خالقی^۱خسرو قلیزاده^۲

چکیده

دشواژه‌ها (Taboo words) واژگانی هستند که بیانگر مفاهیم تابو (taboo) بوده، و یا بار معنایی آن‌ها در جامعه منفی شده است. بسیاری از دشواژه‌ها و نیک‌واژه‌ها (نژذخذخزسح) در گذر زمان بار معنایی منفی یا مثبت خود را از دست می‌دهند. یکی از مصادیق تأثیر فرهنگ، ارزش‌ها و باورهای جامعه بر زبان، دشواژه‌ها هستند. هدف از این پژوهش بررسی ارتباط میان زبان و جامعه به منظور مطالعه برخی تحولات زبانی است. این نوشتار به شیوه استقرایی به بررسی چگونگی و چرایی تغییرات برخی دشواژه‌ها در چند حوزه معنایی می‌پردازد. دستاوردهای پژوهش گویای این است که نگرش اجتماعی، تابوهای فرهنگی و اعتبار (prestige) اجتماعی از مهم‌ترین دلایل این دگرگونی‌ها هستند.

کلید واژه‌ها:

دشواژه، زبان فارسی، زبان‌شناسی اجتماعی (sociolinguistics)

^۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ارومیه - ایران.

^۲ - گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، ارومیه - ایران (استاد مدعو در دانشگاه ماریورک آلمان) (نویسنده مسؤل)

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۱/۱۴

تاریخ وصول: ۹۴/۰۹/۳۰

۱- مقدمه

در نگاه نخست، زبان ابزاری برای بیان احساسات و برقراری ارتباط میان انسان‌ها است؛ اما کارکرد بسیار مهم دیگری نیز دارد و آن حفظ و انتقال فرهنگ و تمدن ملی است. «بین واژگان زبان، و فرهنگ و تمدن جامعه رابطه بسیار نزدیکی برقرار است، تا آنجاکه می‌توان گفت واژگان زبان نمایشگر فرهنگ مردمی است که به آن سخن می‌گویند». (باطنی، ۱۳۸۷: ۱۸) اما «این ابزار ارتباطی در جوامع بشری، ثابت نیست و همیشه به یک شکل باقی نمی‌ماند». (باقری، ۱۳۸۸: ۷۵) زبان نیز همچون سایر عناصر تاریخی در گذر زمان، خواسته و ناخواسته تحولات و دگرگونی‌هایی را پشت سر می‌گذارد که همواره موضوع بحث و پژوهش ادیبان و زبان‌شناسان بوده است. یکی از دلایل مهم این تحولات زبانی، وابستگی زبان و اجتماع و فرهنگ است. برای فرهنگ تعاریفی بس متنوع و متعدد ارائه شده است؛ زیرا فرهنگ واژه‌ای است تا حدودی مبهم، و در حوزه‌های مختلف علمی بار معنایی خاص خود را دارد. «هرسکویتس از حدود دویست و پنجاه تعریف یاد می‌کند و گاه نیز رقم چهارصد و بلکه پانصد را برای تعاریف فرهنگ ذکر کرده‌اند». (روح‌الامینی، ۱۳۶۸: ۱۴۷)

«فرهنگ بنا به تعریف گیلفورد گیرتس مردم‌شناس برجسته، بر الگوی معناهای نهفته در نمادها، که به صورت تاریخی انتقال یافته است، دلالت می‌کند». (نجومیان، ۱۳۸۹: ۲۰) از دید تایلر، فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای شامل معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق، قوانین، سنن و رفتار و ضوابطی است که افراد یک جامعه فرا می‌گیرند. (همان: ۱۷)

بنا بر تعاریف ارائه شده از فرهنگ، نقش برجسته آن در شکل‌گیری و تغییر و تحول زبان آشکار است. عوامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، روابط بین‌الملل و پیشرفت‌های علمی از جمله عوامل مؤثر در فرهنگ و در پی آن، زبان یک ملت است. هرچه یک فرهنگ پویاتر باشد، زبانی که در آن جامعه رواج دارد، پویاتر خواهد بود. البته نتیجه این پویایی همواره مثبت و مطلوب نیست، و ممکن است با افراط و یا

داشتن الگو و نظریه‌های نادرست، فرهنگ و زبان را به ابتذال بکشاند. اما اگر به‌درستی هدایت شود، فرهنگ و زبانی آراسته به بار می‌آورد. می‌توان گفت تحلیل روابط میان زبان و جامعه و فرهنگ، راهی برای رسیدن به چرایی و چگونگی تحولات تاریخی در حوزه‌های مختلف واژگان، صرف، نحو، مصطلحات و... یک زبان است. یکی از پیامدهای این امر، کنترل و جهت‌دهی تحولات زبانی است.

۲- پیشینه تحقیق

جامعه‌شناسی زبان، حوزه‌ای میان رشته‌ای و نتیجه ارتباط جامعه‌شناسی و زبان‌شناسی است که پیشینه‌ای طولانی ندارد. پژوهش‌های نه چندان زیاد در این حوزه بیانگر نوپا بودن آن است.

در زمینه دشواژه‌ها در ایران دو پژوهش به انجام رسیده است: نوشین شکیبا (۱۳۸۱) در پایان‌نامه خود با عنوان «تأثیر بافت اجتماعی بر کاربرد دشواژه‌ها توسط زنان و مردان تهرانی» به بررسی ارتباط میان متغیرهای اجتماعی و برخی دشواژه‌ها در گفتار فارسی‌زبانان تهرانی پرداخته است. سلماز ابهریان آزادی (۱۳۸۹) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی تطبیقی دشواژه‌ها و به‌واژه‌ها در فارسی و ترکی آذربایجانی» نیک‌واژه‌ها و دشواژه‌ها در دو زبان فارسی و ترکی آذربایجانی را بررسی کرده است؛ اما در نوشتار پیش روی برای نخستین بار به سیر تاریخی دشواژه‌ها و دلایل تغییر آن‌ها پرداخته شده است.

۳- مبانی نظری

تابو در مفهوم عام به کلیه رفتارهای اجتماعی ممنوع اطلاق می‌شود. هر جامعه برای ارزش نهادن به برخی رفتارها یا ضدارزش تلقی کردن آن‌ها معیارهایی دارد که ممکن است با معیارهای جوامع دیگر متفاوت باشد. «جامعه ما نیز از این قاعده مستثنی نیست و اصول اخلاقی حاکم بر آن ممنوعیت‌هایی را در رفتارهای اجتماعی قائل

می‌شود و نقض این ممنوعیت‌ها در انظار اکثریت مردم بار منفی ویژه‌ای در بر دارد. (معذنی، ۱۳۷۸: ۶۵)

لفظ تابو از زبان‌های پولینزیایی (Polynesian)، از جمله تونگان (tongan) و فیجیایی، به معنای «ممنوع» یا «قدغن» گرفته شده است. (آرلاتو، ۱۳۸۴: ۱۰۷) در عربی معادل دقیق آن «حرام» (حرام هم صفت «مقدس» و «محترم» را می‌رساند، هم معنی «پلید» و «نجس» را) است که همانند خود اصطلاح تابو دو مفهوم مختلف و متضاد دارد. با توجه به آنکه کلمه تابو ممکن است برای فارسی‌زبانان معرف معنای دقیق آن نباشد، در فارسی، برای آن معادل «دشواژه» پیشنهاد شده که «دش» به معنای «بد» است و این کلمه می‌تواند معرف مفهوم «بد» نهفته در دشواژه باشد. (شکیبا، ۱۳۸۱: ۱۶)

«در هر زبان واژه‌ها و اصطلاحاتی وجود دارند که دارای صورت یا مفهومی ناخوشایند، نامطلوب یا غیرمؤذبانانه هستند و به همین دلیل، اعضای جامعه زبانی از کاربرد صریح و مستقیم آن‌ها اجتناب می‌کنند، این قبیل صورت‌ها، محرمات یا تابوهای زبانی (Linguistic taboo) نامیده می‌شوند». (مدرسی، ۱۳۶۸: ۷۹)

۴- بحث و استدلال

از نظر هم‌زمانی و در زمانی کاربرد دشواژه‌ها و نیک‌واژه‌ها، می‌توان دشواژه‌ها را به دو گروه تقسیم نمود: دشواژه‌ها و نیک‌واژه‌های هم‌دوره؛ دشواژه‌ها و نیک‌واژه‌های جایگزین.

۴-۱ دشواژه‌ها و نیک‌واژه‌های هم‌دوره

کاربرد برخی دشواژه‌ها با نیک‌واژه‌ها در یک دوره تاریخی صورت می‌گیرد و گوینده و شنونده و بافت اجتماعی که گفت‌وگو در آن انجام می‌شود، تعیین‌کننده کاربرد دشواژه یا نیک‌واژه آن هستند. این واژگان از سیر تاریخی تبعیت نمی‌کنند و آنچه کاربرد آن‌ها را معین می‌کند، فرهنگ گوینده کلام، هدف وی از انتقال پیام، موضوع

گفتار و رابطه اجتماعی بین گوینده و شنونده است. چنان که «طبقات اجتماعی گوناگون در هر جامعه، الگوهای رفتاری درون گروهی مشترکی دارند که اعضای آنها را از یکدیگر متمایز و جدا می‌سازد. رفتار زبانی نیز به طور کلی بخشی از رفتار اجتماعی محسوب می‌شود». (همان: ۱۴۹) گذشته از گوناگونی زبانی در میان افراد مختلف جامعه، یک فرد معین هم در موقعیت‌ها و بافت‌های اجتماعی گوناگون، سبک‌های متفاوت زبانی را به کار می‌گیرد. مجموعه این عوامل به کاربرد دشواژه‌ها و نیک‌واژه آن‌ها در یک دوره تاریخی منجر می‌شود.

۲-۴ دشواژه‌ها و نیک‌واژه‌های جایگزین

دال و مدلول و ارتباط میان آنها تنها در بافت معین هویت می‌یابند، و دال‌های متفاوت در بافت‌های گوناگون می‌توانند بر مدلول‌های مختلفی دلالت داشته باشند. این بافت‌های مختلف ممکن است از جنس زمان، مکان، گوینده و... باشند. به عنوان مثال واژه «پیکان» در زمان گذشته به نوعی تیر اطلاق می‌شده است؛ اما امروزه در ذهن شنونده بی‌درنگ خودروی پیکان تداعی می‌شود. بنابراین این واژه در بافت‌های زمانی گوناگون مفاهیم متفاوتی را دربر می‌گیرد. می‌توان گفت «انتظامی که میان نشانه و مفهوم برقرار می‌شود، تنها در چارچوب زندگی گروهی اعتبار پیدا می‌کند». (باطنی و دیگران، ۱۳۸۹: ۸۶) بسیاری از دشواژه‌ها در یک دوره زمانی خاص، نیک‌واژه بوده‌اند، و مردم از بیان آنها ابایی نداشته‌اند. گذر زمان و عوامل گوناگون سبب شده است که آنها به دشواژه تبدیل شوند و گویشوران به منظور پرهیز از ادای آنها نیک‌واژه‌ای خلق و جایگزین نمایند. عکس این مطلب نیز صادق است؛ یعنی برخی دشواژه‌ها با گذر زمان، بار معنایی منفی خود را از دست داده، به نیک‌واژه تبدیل می‌شوند. «در معنی‌شناسی هم‌زمانی به مطالعه معنی در یک مقطع زمانی و بدون توجه به تحول معنی در طول زمان پرداخته می‌شود و اگر دو مطالعه هم‌زمانی که به لحاظ زمانی با یکدیگر فاصله دارند، در مقایسه با یکدیگر قرار گیرند، مطالعه در زمانی صورت پذیرفته است».

(صفوی، ۱۳۸۶: ۲۲) بنابراین برای بررسی این گروه از دشواژه‌ها که سیر تاریخی دارند، باید از مطالعه در زمانی بهره جست. ابتدا شواهدی از این گروه به ترتیب زمان کاربرد، آورده می‌شود، پس از آن، به دلایل حذف و خلق آن‌ها پرداخته خواهد شد.

در حوزه مکان

- آبخانه، آبریز، مبال، خلا، مبرز، جایی، ادبخانه، آبشنگاه، مستراح، توالت، دستشویی، سرویس بهداشتی
- قهوه‌خانه، کافی‌شاپ
- گورستان، قبرستان، بهشت‌زهره و بهشت سکینه و ...

در حوزه جنس

- حیض، عادت، قاعده، رگل، پریود
- مقاربت، رابطه جنسی، سکس
- سینه‌بند، کمرست، سوتین
- آبستن، حامله، باردار
- زاییدن، بار بر زمین گذاشتن، وضع حمل، فارغ شدن
- ضعیفه (مطلق زن در اصطلاح فارسی‌زبانان). (دهخدا، ۱۳۲۵-۵۲ ذیل کلمه ضعیفه)، زن، خانم، بانو
- منزل، مادر بچه‌ها، زن، همسر
- روسپی، فاحشه، بدکاره، آنکاره، کارگر جنسی
- اوا، هم‌جنس‌باز، هم‌جنس‌گرا، دگرباش

در حوزه شغل

- نوکر و کلفت، مستخدم، خدمتکار

- حمّال، باربر، کارگر

- عمله، کارگر

- مطرب، نوازنده و خواننده

- سلمانی، آرایشگر

- پینه‌دوز، کفّاش

- ملا، آخوند، روحانی

- دلال، بازاریاب

- لوطی، معرکه‌گیر

- قابله، ماماچه، ماما

- قهوه‌چی، کافی‌من

- گدا، فقیر، متکدی

- مرده‌شور، غسّال

۳-۴ دلایل سیر تاریخی دشواژه‌ها

۱-۳-۴ نگرش اجتماعی

یکی از عواملی که در حذف و خلق دشواژه‌ها دخالت دارد، نگرش اجتماعی غالب در جامعه است. مفهوم نگرش به معنای نگاه ما به اشیاء، افراد یا عقاید مختلف است. درباره تأثیر نگرش‌ها بر رفتار، بحث‌های گوناگونی در میان صاحب‌نظران علوم اجتماعی مطرح بوده است. نگرش‌ها جنبه مهمی از زندگی عاطفی و احساسی ما را تشکیل می‌دهند. ما به اشیاء، افراد و اندیشه‌ها نظر خاصی داریم که ناشی از اطلاعات و احساسات ما به آنهاست. این‌گونه نظرات غالباً تعیین‌کننده شیوه برخورد ما با آن اشیاء، افراد یا اندیشه‌هاست. «خاستگاه رفتار احترام‌آمیز، تبعیض‌آمیز یا توهین‌آمیز به

دیگران، نگرش‌هایی است که شخص درباره آن‌ها دارد و این نگرش‌ها در طول زمان مشخصی شکل گرفته‌اند». (کریمی، ۱۳۷۶: ۲۹۳) نگرش افراد رابطه مستقیمی با فرهنگ آنان دارد. فرهنگ یک جامعه در گذر زمان ثابت نیست و تحولاتی خرد و کلان در سطوح مختلف آن ظاهر می‌شود که نگرش افراد را دگرگون می‌کند. در پی این تحولات، بسیاری از واژگانی که زمانی رایج بوده‌اند، مکدر شده، به دشواژه تبدیل می‌شوند. سیر تاریخی واژه‌های «ضعیفه»، «منزل»، «دگال»، «اوا»، «گدا» و «مطرب» نمونه‌هایی از این دست هستند. اطلاق این واژه‌ها به زن و نوازنده، دقیقاً به دیدگاه جامعه آن روزگار بازمی‌گردد، و تغییر نگرش در جامعه کنونی سبب حذف آن‌ها از مجموعه نیک‌واژه‌ها و تبدیل آن‌ها به دشواژه شده است.

۴-۳-۲ تابوهای فرهنگی

زبان در جایگاه مهم‌ترین وسیله ارتباطی از ارکان اساسی ساختار یک جامعه است که از آن بسیار تأثیر می‌گیرد و همگام با دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی و حتی اقتصادی جامعه متحول می‌شود. «عوامل محیطی، ساختار اجتماعی، ارزش‌ها و باورهای اجتماعی از مهم‌ترین عوامل «برون زبانی» به حساب می‌آیند». (صفوی، ۱۳۹۱: ۱۲۲) این دگرگونی‌ها در بخش‌های گوناگون نظام زبانی چون واژگان، نحو، اصطلاحات، کنایه‌ها و... رخ می‌دهد. اما بیشترین دگرگونی در نظام واژگان زبان مشاهده می‌شود.

قدرت تغییر و دگرگونی فرهنگ، اندیشه و باورهای افراد یک جامعه به اندازه‌ای است که می‌تواند ارزش‌ها و تابوهای آن جامعه را تغییر دهد. فرهنگ و نگرش افراد جامعه مهم‌ترین عامل در تابو تلقی کردن یک عمل و واژه‌های به کار گرفته شده

در آن حوزه است. «محدودیت‌های تابویی چیزی غیر از ممنوعیت‌های اخلاقی مذهبی محض است». (فروید، ۱۳۶۲: ۴۴) بسیاری از تابوها برساخته خرافات یا باورهای جامعه هستند و هرگاه جامعه اراده کند، می‌توانند خلق و یا از حصار ممنوعیت خارج شوند. از همین رو تابوها را می‌توان به دو دسته دائمی و موقتی تقسیم‌بندی نمود. تابوهای دائمی مستقل عمل کرده، در طول زمان ثابت می‌مانند. اما تابوهای موقتی از عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی متأثر می‌شوند؛ بنابراین تابوهای موقتی نقش مهمی را در فرآیندهای زبانی ایفا می‌کنند. در واقع اگر به‌جای دشواژه‌ای از یک واژه با مقبولیت اجتماعی و یا به عبارتی یک نیک‌واژه استفاده کنیم، نیک‌واژه‌مذکور در طول زمان و به دلیل مجاورت با مدلولش یا همان مفهوم تابو و ممنوعه دارای بار معنایی منفی و ممنوعه خواهد شد و به‌ناچار خود با نیک‌واژه‌ای جدید جایگزین خواهد شد. به این دلیل بسیاری از دشواژه‌ها دائماً در حال تغییرند. به‌عنوان مثال جایگزینی واژه‌های خلا، موال، دست‌به‌آب، مستراح، توالت، دستشویی، سرویس بهداشتی، همگی برای یک مکان مشخص در منزل به‌کار می‌روند، نمونه‌ای از تغییراتی است که ذکر آن رفت.

اعمال و مفاهیمی که تابو می‌شوند، به‌طور خودکار تعدادی واژه را نیز تابو می‌کنند و عکس این مطلب نیز صادق است؛ یعنی هنگامی که یک عمل یا مفهوم از ممنوعیت خارج می‌شود، واژگانی را نیز با خود آزاد می‌کند. «تابو در زبان مربوط به اموری است که ذکر نمی‌شوند و به‌ویژه با واژه‌ها و ترکیباتی که به‌کار نمی‌روند، سروکار دارد. اما در عمل این امر بدان معناست که ممنوعیت‌هایی در مورد استفاده عادی از چنین واژه‌هایی وجود دارد و اگر این واژه‌ها را ابداً به‌کار نگیرند، به‌سختی ممکن است در زبان باقی بمانند». (ترادگیل، ۱۳۷۶: ۳۸) به دلیل وجود طبقات اجتماعی

گوناگون در جامعه همواره گروهی هستند که تابوشکنی می‌کنند. این تابوشکنی‌ها می‌تواند به دلیل روشنفکری افراد و یا فقر فرهنگی باشد، که نتیجه هر دو زنده نگه داشتن واژگان تابوی جامعه است. سیر تاریخی واژه‌های «آبخانه»، «حیض»، «مقاربت»، «سینه‌بند»، «آبستن»، «زاییدن» و «روسی» را می‌توان نتیجه عملکرد تابوهای فرهنگی به-شمار آورد.

۴-۳-۳ اعتبار اجتماعی

عامل دیگری که زنجیره دشواژه‌های مترادف را به هم پیوند می‌دهد، اعتبار اجتماعی است. هرچند این عامل ضعیف‌تر از تابو عمل می‌کند، بازتاب آن را در گزینش واژگان افراد یک جامعه نمی‌توان نادیده گرفت. برای نمونه می‌توان گفت کاربرد واژه «کافی‌شاپ» به جای «قهوه‌خانه» و یا «آرایشگر» به جای «سلمانی» بیشتر به حفظ اعتبار اجتماعی گرایش دارد، تا پرهیز از تابو. البته این حساسیت‌ها نابه‌جا نیستند؛ زیرا گفتار یکی از مهم‌ترین نمادهای شخصیتی انسان است. واژه‌هایی که فرد در برقراری ارتباط با دیگران انتخاب می‌کند، می‌تواند بازتاب اندیشه و آگاهی وی باشد و وجهه اجتماعی فرد را رقم می‌زند. «ادب عبارت است از به حساب آوردن شنونده و حقوق اجتماعی وی در موقعیت سخن». (ضیاء حسینی، ۱۳۸۸: ۲۰۵) «در مطالعه مؤدب بودن به لحاظ زبانی، مهم‌ترین مفهوم وجهه است. در کاربردشناسی، وجهه همان تصور از خود عمومی است.» (یول، ۱۳۸۸: ۱۶۵) و افراد بسیاری می‌کوشند تا این تصویر و تصور از خود را زیبا سازند.

میان زبان و گفتار تفاوت‌هایی وجود دارد که مسئولیت گفتار را سنگین‌تر می‌کند. زبان، زیرمجموعه گفتار است. گفتار با گزینش واژگان ارتباطی مستقیم دارد، و

بازتاب اندیشه و فرهنگ است که با ابزار زبان به نمایش درمی‌آید؛ از این رو همچون سایر رفتارها شناساننده گوینده است. (باطنی، ۱۳۷۱: ۷۳) بسیاری از واژگانی که زمانی در جامعه رواج داشته‌اند، به ناسزا تبدیل شده، به دشواژه‌ها می‌پیوندند، و افراد جامعه به ویژه اگر نگران بازتاب شخصیت و وجهه خود باشند، از به‌کار بستن آن‌ها می‌پرهیزند. واژه‌های «حمّال» و «نوکر» شواهدی از این نوع هستند؛ بنابراین می‌توان سیر تاریخی واژه‌های «قهوه‌خانه»، «قهوه‌چی»، «نوکر»، «کلفت»، «عمله»، «لوطی»، «حمّال»، «سلمانی»، «پینه‌دوز»، «ملا»، «مرده‌شور» و «گورستان» را نتیجه توجّه جامعه به اعتبار اجتماعی دانست.

Archive of SID

نتیجه‌گیری

زبان پدیده‌ای تغییرپذیر است و این تغییرپذیری هم به زبان مربوط می‌شود و هم به جامعه؛ بنابراین بررسی زبان باید با توجه به بافت اجتماعی آن باشد. یکی از مفاهیمی که ارتباط تنگاتنگ زبان و جامعه را آشکار می‌کند، دشواژه‌ها هستند. کاربرد و یا پرهیز از کاربرد دشواژه‌ها به افراد گوینده و شنونده، و بافت فرهنگی و اجتماعی بستگی دارد که در ادوار گوناگون تاریخ متفاوت هستند. در نوشتار پیش رو دشواژه‌هایی در چند حوزه معنایی بررسی شده‌اند و نتایج زیر به دست آمده است:

۱- می‌توان گفت یکی از دلایل خلق واژه‌های جدید در زبان، وجود دشواژه‌هاست. بار معنایی منفی دشواژه‌ها گویشوران را به ساخت واژه‌های نو ناگزیر می‌کند. برای ساخت نیک‌واژه‌هایی که جایگزین دشواژه‌ها شوند، از ابزارهای گوناگون واژه‌سازی استفاده می‌شود؛ اما وام‌گیری واژگان از زبان‌های دیگر در ساخت نیک‌واژه‌هایی که جایگزین دشواژه‌های تابو می‌شوند، بسامد بیشتری دارد.

۲- میان تغییرات فرهنگی و تغییرات معنایی رابطه‌ای نزدیک وجود دارد. نگرش اجتماعی، تابوهای فرهنگی و اعتبار اجتماعی از جمله عواملی هستند که سبب خلق دشواژه‌ها می‌شوند.

۳- می‌توان گفت تعداد کلماتی که برای پرهیز از ذکر دشواژه وضع می‌شوند و کاربرد می‌یابند، می‌تواند بیانگر احساس گویشوران در طول دوره نسبت به میزان تابو بودن آن مفاهیم و مبنای میزان تابو بودن آن واژگان باشد. یعنی هرچه تعداد واژه‌های خلق شده که جایگزین دشواژه‌های پیشین می‌شوند، بیشتر باشد، بیانگر این است عملی که واژه به آن نسبت داده می‌شود در اذهان مردم قدرت تابوی بیشتری داشته، و این نیروی دافعه تابو، افراد جامعه را به خلق واژه‌های جدید وادار نموده است. چنانچه مشهود است در زمینه تابوهای فرهنگی تعداد دشواژه‌های خلق شده برای یک مفهوم بیش از سایر حوزه‌هاست.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- آراتو، آنتونی، (۱۳۸۴)، درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی، ترجمه یحیی مدرسسی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲- باطنی، محمدرضا، (۱۳۸۷)، مسائل زبان‌شناسی نوین، تهران، آگاه، چ پنجم.
- ۳- _____، (۱۳۷۱)، پیرامون زبان و زبان‌شناسی، صص ۷۳-۹۶، تهران، فرهنگ معاصر، چ اول.
- ۴- باطنی، محمدرضا و دیگران، (۱۳۸۹)، زبان و جامعه‌شناسی، ترجمه م. خوشنام و دیگران، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، چ دوم.
- ۵- باقری، مه‌ری، (۱۳۸۸)، مقدمات زبان‌شناسی، تهران، قطره، چ دوازدهم.
- ۶- ترادگیل، پیتر، (۱۳۷۶)، زبان‌شناسی اجتماعی، درآمدی بر زبان و جامعه، ترجمه محمد طباطبایی، تهران، آگه، چ اول.
- ۷- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۲۵-۱۳۵۲)، لغتنامه، تهران، سازمان لغتنامه دهخدا.
- ۸- روح‌الامینی، محمود، (۱۳۶۸)، زمینه فرهنگ‌شناسی: تألیفی در انسان‌شناسی فرهنگی و مردم‌شناسی، تهران، عطار، چ اول.
- ۹- شکیبیا، نوشین، (۱۳۸۱)، تأثیر بافت اجتماعی بر کاربرد دشواژه‌ها توسط زنان و مردان تهرانی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی.
- ۱۰- صفوی، کورش، (۱۳۸۶)، آشنایی با معنی‌شناسی، تهران، پژوهاک کیوان، چ اول.
- ۱۱- _____، (۱۳۹۱)، آشنایی با زبان‌شناسی در مطالعات ادب فارسی، تهران، علمی، چ اول.
- ۱۲- ضیاءحسینی، محمد، (۱۳۸۸)، مبانی زبان‌شناسی، تهران، رهنما، چ اول.
- ۱۳- فروید، زیگموند، (۱۳۶۲)، توتم و تابو، ترجمه ایرج پورباقر، تهران، آسیا، چ اول.
- ۱۴- کریمی، یوسف، (۱۳۷۶)، روان‌شناسی اجتماعی، تهران، بعثت.

- ۱۵- مدرّسی، یحیی، (۱۳۶۸)، درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ اول.
- ۱۶- معدنی، میترا، (۱۳۷۸)، «مروری اجمالی بر تابوی زبانی و انواع آن»، مجلهٔ زبان‌شناسی، س ۱۴، ش ۱ و ۲، از ص ۶۲ تا ص ۷۷.
- ۱۷- نجومیان، امیرعلی، (۱۳۸۹)، نشانه‌شناسی فرهنگی، تهران، سخن، چ اول.
- ۱۸- یول، جورج، (۱۳۸۸)، بررسی زبان، ترجمهٔ علی بهرامی، تهران، رهنما، چ سوم.

Archive of SID